

و فرآیند نظام بین الملل یا تصویر سوم (third im-age) کنث و التز و بطور کلی محیط منطقه ای و بین المللی است که بر مسائل داخلی کشورها اثر می گذارد. آنچه مفروض این تحقیق تلقی می گردد همانا سطح تحلیل خرد- کلان است که بر پیوند استوار میان سیاست داخلی و سیاست خارجی و همسویی نظام ملی و نظام بین الملل تأکید دارد. وجود پیوند میان نهادهای سیاسی و فرآیند سیاستگذاری داخلی از یک سو و سیاست خارجی در محیط بین المللی از سوی دیگر بیانگر برهمکنش (interaction) این دو حوزه است. یعنی از یک سو در نظام وابستگی متقابل، اهمیت بازیگران غیر دولتی بویژه نهادهای جامعه مدنی افزایش می یابد و از سوی دیگر تأکید بر پلورالیسم و جامعه مدنی در داخل، موجب تأکید بر دموکراسی بین المللی، توجه به نهادهای واسطه بین الملل، التفات به جامعه مدنی بین المللی و تأکید بر گفتگو، تفاهم، منطق و اندرکنش کلامی میان ملت‌ها می گردد. در این رابطه، نفی دیکتاتوری و انگشت گذاردن بر دموکراسی در داخل منجر به نفی استکبار و سلطه و مداخله یکجانبه قدرتها در امور داخلی دیگران و تأکید بر پلورالیسم بین المللی در خارج می گردد. از دیگر سو، جنگ و تخاصم و ستیزگرایی در خارج به کاهش دموکراسی در داخل می انجامد. همچنین، ناآرامی های مدنی منجر به پرخاشگری خارجی می گردد زیرا ناآرامی مدنی پیش از تجاوز در عرصه خارجی روی می دهد، همان گونه که امنیت داخلی ناشی از ثبات و اقتدار نظام در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی است؛ نیز تأکید بر قانونگرایی در داخل منجر به نفی هرج و مرج طلبی و آنارشیزم در خارج می شود و توجه به گفتگوی میان قومیتها در داخل به اتخاذ سیاست گفتگوی تمدنها در خارج می انجامد. به عبارت دیگر، «نهادسازی سیاسی» در داخل منجر به سیاست نهادینه گرایی در خارج می شود.

از سوی دیگر، متحول شدن فرآیند اجتماعی و نضج گرفتن جامعه مدنی منجر به بروز تحولاتی در نمودها و نمادهای سیاست خارجی می گردد که این تحول در عرصه های روابط دو جانبه و چندجانبه قابل بررسی است. اگر با توجه به تحقق جامعه مدنی بر عدالت در عرصه داخلی تأکید می شود، در سیاست خارجی بر توزیع عادلانه قدرت در نظام بین الملل و

جامعه مدنی به عنوان نهادی میانجی میان فرد و حکومت در چارچوب تجزیه و تحلیل سیاست عمومی قابل توجه است، از آن لحاظ که اولاً تأثیر این جامعه خودسامان (self-regulative) بر فرآیند سیاستگذاری را مورد اهتمام قرار می دهد، ثانیاً به تبیین جایگاه مردمی دولت و نقش حمایتگر ملت از حکومت در نیل به اهداف از پیش تعیین شده که همانا «خیر عمومی» است می پردازد، و ثالثاً پویایی سیاستهای متکی به حمایت قاطبه مردم را تأکید قرار می دهد. مشارکت فعال مردم در روند تصمیم گیری و نظارت مستمر آنان بر اعمال دولت از طریق نهادهای جامعه مدنی بیانگر پویای سیاست عمومی و رابطه تنگاتنگ توسعه سیاسی و فرآیند سیاستگذاری است. در این رابطه سیاست از جنبه ای پویانگریسته می شود، چرا که احزاب و گروه های دینفوذ و انجمن ها و سندیکاها در تحول آن نقش دارند و می توانند به اصلاح روند و کارکرد آن بپردازند. این اثرگذاری در دو عرصه داخلی و خارجی تجلی می یابد. در این نوشتار بیشتر به تأثیر جامعه مدنی بر حوزه سیاست خارجی پرداخته می شود گرچه با توجه به پیوندهای سیاست داخلی و سیاست خارجی، از عرصه داخلی نیز غافل نخواهیم ماند.

در این رابطه، پرسش مقدماتی آن است که کدام یک از دو پارامتر جامعه مدنی و روابط خارجی، متغیر مستقل و کدام متغیر وابسته است. در پاسخ به این پرسش، اگر رهیافت فردی سطح تحلیل خرد را مورد توجه قرار دهیم جامعه مدنی را متغیر مستقل و روابط خارجی را متغیر وابسته خواهیم دانست بدین معنا که ویژگیهای شخصیتی، فردی و روحی زمامداران و تأثیر نهادهای جامعه مدنی بر ذهنیت تصمیم گیرندگان منجر به شکل گیری سیاست خارجی می شود. از این رو اگر ماهیت نظامی دموکراتیک و عرصه فعالیت نهادها و انجمنها گسترده باشد، سیاست خارجی صلحجویانه و مسالمت آمیز خواهد شد، و اگر رژیم دیکتاتور مآب باشد، سیاستهای جنگ طلبانه در پیش خواهد گرفت. از سوی دیگر، بر پایه رهیافت کلان یا سطح تحلیل ماکرو، روابط خارجی متغیر مستقل و جامعه مدنی متغیر وابسته تلقی می گردد زیرا ساختار

تأثیر جامعه مدنی بر سیاستگذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران

نوشته دکتر محمد رضا دهشیری

از دانشکده روابط بین الملل
وزارت امور خارجه

عدم تمرکز قدرت در مرکز و برابری حقوقی همه دولت‌ها در زمینه حاکمیت تأکید می‌گردد.

نظر به این که نخبگان حاملان اندیشه گفتگوی بین تمدنی محسوب می‌شوند، حضور بالنده آنان در داخل ضمن آنکه ثبات سیاسی و اجتماعی به بار می‌آورد، زمینه‌های تحقق سیاست خارجی مسالمت آمیز، صلح‌جویانه و همکاری‌گرار فراهم می‌سازد. نیز همچنان که تحقق جامعه مدنی منجر به تجدید نظر در نهادها و سیاست‌های داخلی می‌گردد، در سیاست خارجی توجه به نهادینه‌گری و اصلاح ساختار و کارکرد نهادها بین المللی را موجب می‌شود و تحقق آرامش در درون امتلازم با پرهیز از جنگ و ستیز و زورگویی و زورمداری می‌نماید.

از این رو فرضیه تحقیق آن است که تحقق جامعه مدنی موجب اتخاذ سیاست‌های مسالمت آمیز و همکاری‌جویانه در عرصه سیاست خارجی می‌شود.

حال با توجه به شناخت اجمالی تأثیر جامعه مدنی بر سیاست خارجی، و این که سیاست عمومی که توضیح دهنده سیستم، بازیگران و نقش آنها در تصمیم‌گیری و اجراست و مبنای تجزیه و تحلیل این تحقیق را تشکیل می‌دهد از پنج مرحله ظهور و درک مشکل، جستجو و تدوین راه‌حل، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی تشکیل شده است. در پنج فصلی که در پی می‌آید به شناخت نحوه تأثیر تحقق جامعه مدنی در هر یک از این مراحل خواهیم پرداخت تا از این رهگذر پیوند ناگسستنی میان درون و بیرون را به محک آزمون گذاریم.

الف- ظهور و درک مشکل

در این مرحله که مشکل سیاست خارجی بروز می‌کند، تصمیم‌گیرندگان در صدد درک ابعاد و جوانب موضوع بر می‌آیند. این درک مبتنی بر محیط روانشناختی (Psychological environment) و محیط عینی و عملیاتی (operational environment) مامداران و رهبران است. نظر به اینکه در جامعه مدنی ورودی سیستم باز و منفتح می‌باشد، در مرحله درک مشکل این روشنفکران، متخصصان و نخبگان هستند که تصمیم‌گیرندگان را یاری می‌دهند و نیز رسانه‌ها به آگاهی بخشی و تبیین ابعاد موضوع اهتمام می‌نمایند

به گونه‌ای که محیط روانشناختی مامداران را با محیط عینی و عملیاتی منطبق، همسو و هم‌نواخت می‌سازند که این مهم به نظر خانم و آقای اسپروت اوج موفقیت سیاست خارجی به شمار می‌آید.

در این مرحله، نقش رسانه‌ها به عنوان یکی از خرده‌نظام‌های جامعه مدنی و کارکرد آنها از اهمیت بسزای فزاینده برخوردار است. آنها می‌توانند الگوها و نظرات جدیدی را تعریف و تبیین کنند و در اختیار دست‌اندرکاران تصمیم‌گیری کشور قرار دهند. آنها ضمن پاسخگویی به نیازهای محیط سیاسی، بسترهای لازم برای اعطای پایگاه اجتماعی به تصمیم‌گیربهار فراهم می‌آورند و با دسترسی قرار دادن خدمات اطلاعاتی به روشنگری، ارایه طریق و پیونددهندگی میان مردم و حکومت می‌پردازند و با اطلاع‌رسانی، آگاهی بخشی و ارایه تفاسیر در مورد امور عمومی، رفتارهای درست و برخوردهای مناسب را به مامداران می‌نمایانند و سرانجام موجبات تحولات رفتاری، اجتماعی و فرهنگی در جامعه را فراهم می‌آورند.^۲

اهمیت رسانه‌ها در مرحله درک مشکل از آن روست که در جهان امروز با توجه به سرعت تبادل اطلاعات در دهکده جهانی مک‌لوهان، اولاً قدرت از حالت شخصی خارج شده و حالت رسانه‌ای یافته است و ثانیاً واقعیت‌ها و در تراز خیال تحقق می‌یابند به گونه‌ای که به جای انباشت انتظارات و توقعات، شاهد سرعت و واقعیت‌های خارجی در مقایسه با ذهنیت‌ها می‌باشیم. لذا مامداران در حال حاضر کمتر می‌توانند پیشاپیش به طراح‌های الگوپردازند بلکه رسانه‌ها بایستی ابعاد موضوع را در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهند تا بتوانند راه و جهت کلی را شناسایی و در مسیر آن حرکت کنند. یعنی آنان سیاست‌های جهت‌دار و جهت‌گیری‌های منعطف و خط‌مشی کلی را انتخاب می‌نمایند تا در عمل شیوه‌های اجرایی مناسب را مطابق با زمان و شرایط بین المللی باز شناسند و در آن چارچوب کلی سیاست‌های خاص و متناسب با اوضاع سیاسی- بین المللی را اتخاذ کنند. رسانه‌ها در این رهگذر می‌توانند ضمن راهنمایی در مورد جهت‌گیری مناسب، راهکارها و تاکتیک‌های متناسب با زمان را در کوتاه‌مدت به تصمیم‌گیرندگان معرفی کنند که در این رابطه با توجه به بنیاد جامعه مدنی، سیاست‌های

● مشارکت فعال مردم در روند تصمیم‌گیری و نظارت مستمر آنها بر اعمال دولت از طریق نهادهای جامعه مدنی، بیانگر پویای سیاست عمومی و رابطه نزدیک توسعه سیاسی و فرایند سیاستگذاری است.

و متنوع تر باشد امکان فهم ابعاد موضوع بیشتر می شود. بنابراین در نخستین مرحله شایسته است هم محیط عینی مورد تجزیه و تحلیل رسانه ها و پژوهشگاهها قرار گیرد و هم محیط روانشناختی تصمیم گیرندگان توسط این نهادهاى حوزه عمومي اصلاح و تصحيح گردد تا در سایه عدم درك تحولات روابط بين الملل تصمیماتی نابخرا گرفته نشود.

ب- جستجو و تنظیم راه حل

در این مرحله، گروهای تحقیقاتی و مشورتی به تدوین و تنظیم راه حل هابرنای تأملات خود در باره مشکل، تعریف موقعیت و پیشگویی و برنامه ریزی درباره موضوع سیاست خارجی اقدام می کنند. در این رابطه، مراکز پژوهشی و هسته های مشاوره ای به پیش بینی آینده دول حریف یا همکار و نیز تبیین تاکتیکها و راهکار هابرنای استراتژی ها و اهداف از پیش تعیین شده می پردازند به گونه ای که با توجه به بهره گیری تصمیم گیرندگان از تحقیقات و نظرات مشورتی این گروه ها و شناسایی آلترناتیوها و الگوهای رفتاری برای برخورد با موضوع سیاست خارجی، در واقع مدل عقلانی محض جایگزین مدل عقلانی محدود یا محصور می گردد، چرا که در جامعه مدنی هدف ایجاد صلح و ثبات و دوری از هر گونه تنش و بحران است.

مدل عقلانیت محدود یا محصور که همانا مدل تصمیم گیری بسنده و مبتنی بر اصل بسندگی و قاعده حداقل مطلوب است، به ضرورت پاسخگویی سریع به مشکل پیش آمده و تصمیم گیری در زمان کوتاه و بطور کلی مدیریت بحران تأکید دارد.

با توجه به ویژگیهایی که بحران دارد از قبیل (۱) ناپایداری و متزلزل بودن اوضاع، (۲) خطرناک و غیر قابل اطمینان بودن شرایط، (۳) نابسامانی و اختلال نظم یا پدید آمدن حالت غیر طبیعی، (۴) پدید آمدن شرایط غیر معمول یا غیر متعارف در جریان حرکت نظام سیاسی، (۵) تهدید شدن اهداف ترجیحی واحد تصمیم گیری، (۶) محدود بودن زمان لازم برای پاسخ دهی و واکنش پیش از اصلاح تصمیم، و (۷) شگفت زده و غافلگیر شدن اعضای دستگاه تصمیم گیری به هنگام بروز بحران، و بطور کلی مشتمل بر متغیرهای روانشناختی و محیطی است، لازم است که زمامداران در زمان محدود

همکاری جویانه و ایستارهای مسالمت آمیز تجویز و اتحادهای مخرب یا سیاستهای خشونت آمیز طرد می گردد.

در این مرحله، نقش پژوهشها و تحقیقات کاربردی را نباید نادیده گرفت زیرا شناخت وضع موجود مستلزم تحقیقات کیفی در دنیای گسترده ارتباطات و اطلاعات است. زمامداران برای درك مشکل باید از مراکز تحقیقاتی و اطلاع رسانی در دنیای رایانه ها و میکروپروسسورها بهره بگیرند. این مراکز پژوهشی هستند که می توانند زمامداران را در شناخت زمینه های روابط خارجی و نیز سنجش افکار عمومی باری دهند زیرا در جامعه مدنی، مراکز تحقیقاتی حلقه ارتباط میان دیدگاههای مردم و مسئولان می باشند و در انتقال نظرات مردم و افکار عمومی در خصوص مباحث سیاست خارجی سهم بسزایی دارند و نقش عمده ای در انعکاس نظرات مردم و نیز کارشناسان و نخبگان به مسئولان روابط خارجی بازی می کنند و می توانند بر پایه تحقیقات خود به ارایه طریق و ابراز نظر سنجیده در خصوص سیاست خارجی بپردازند. در این رابطه شایسته است اطلاعات از همه دستگاهها و مراکز جمع آوری و پردازش شود تا به صورت هماهنگ و منسجم و همگون در اختیار تصمیم گیرندگان قرار گیرد.

بطور کلی تأثیر رسانه ها و مراکز تحقیقاتی در مرحله ظهور و درك مشکل آن است که سیاستها در چارچوب تشنج دایمی مطرح می کنند. از آنجا که آنها عمدتاً بر وفای ملی، اعتماد عمومی، مشروعیت سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی مردمی تأکید دارند، افکار عمومی را با صبغه ای از انتظارات مردم در رابطه با محیط مسالمت آمیز بیان می کنند و لذا ضمن تأکید بر ارزشها و منافع ملی بر همزیستی با جهان خارج در محیطی متأثر از تساهل و تسامح انگشت می گذارند و از طرح سیاست خارجی صرفاً در چارچوب امنیت ملی پر هیز دارند و از این رهگذر ضمن ارائه نظرات در خصوص شرایط محیطی موجود به تبیین راه حل هایی در زمینه سیاست خارجی اقدام می کنند.

در این مرحله، ارتباط فرهنگ سیاسی داخلی با فرهنگ سیاسی بین المللی برای درك مشکل از اهمیت بسیار برخوردار است به گونه ای که هر اندازه ارتباطات بین المللی و راههای اطلاع یابی گسترده تر

● در نظام وابستگی

متقابل، از يك سواهمیت بازیگران غیر دولتی بویژه نهادهای جامعه مدنی افزایش می یابد و از سوی دیگر تأکید بر پلورالیسم و جامعه مدنی در داخل، موجب تأکید بر دموکراسی بین المللی، توجه به نهادهای واسط بین الملل و جامعه بین الملل و تأکید بر گفتگو، تفاهم، منطق و اندرکنش کلامی میان ملت های می گردد.

تصمیم‌گیری و در شرایط غافلگیرکننده، در عین پاسخگویی سریع، راه‌حلی محدود در سایه تضییقات زمانی، مالی، بودجه‌ای، و شرایط سیاسی-اجتماعی محیطی برگزینند. نظر به این که جامعه مدنی با شرایط مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه سازگار است، کمتر مایل به تصمیم‌گیری بسنده می‌باشد؛ گرچه با اتکا به نهادهای جامعه مدنی، حکومت بهتر می‌تواند به مدیریت بحران و اقع افکار عمومی داخلی بپردازد و در صورت لزوم از طریق رسانه‌ها توده‌ها را برای مقابله با بحران‌ها بسیج کند به گونه‌ای که بتواند در زمان محدود و شرایط غافلگیرانه مطلوب‌ترین الگو و شیوه کار را در پیش گیرد و در مواجهه با بحران مرعوب جنگ روانی و تبلیغاتی گروه‌های حریف و کشورهای متخاصم نگردد. از سوی دیگر، مدل عقلانیت محض یا مطلق که در صورت رشد جامعه مدنی بر سیاست خارجی حاکم می‌گردد، سعی در تصمیم‌گیری بهینه بر مبنای بررسی همه‌راه‌ها و انتخاب بهترین گزینه دارد بدین معنی که با بکارگیری کارشناسان دانشگاهی و گروه‌های تخصصی در زمینه برنامهریزی سیاسی و طراحی الگوهای استراتژیک برای ارائه ابتکارات جدید سعی در مشخص کردن اهداف و یافتن ابزارهای مناسب برای نیل به اهداف از پیش تعیین شده و سنجیدن همه‌آلترناتیوها به منظور انتخاب بهترین راه‌حل دارد. همچنین، گروه‌های ذینفوذ، احزاب و رسانه‌ها که در چارچوب قانون به فعالیت می‌پردازند ضمن ارائه راه‌حل‌های مورد نظر خود در عرصه سیاست خارجی می‌توانند آلترناتیوها و الگوهای رفتاری مختلف برای برخورد با موضوعی خاص را مطرح و همه‌جوانب آن‌ها را فراروی زمامداران قرار دهند. در واقع پژوهشگران، کارشناسان و روشنفکران با تجزیه و تحلیل راه‌حل‌های سیاسی به تنظیم الگوها و منابع رفتار خارجی می‌پردازند و بدین‌سان روش‌های سنجیده و معقول و مبتنی بر نظرات عمومی جایگزین روش‌های آزمون و خطا یا روش‌های مبتنی بر متغیرهای واسطه‌ای می‌گردد.

در خصوص یافتن و تنظیم راه‌حل‌ها در جامعه مدنی، نهادهای گفتمانی از قبیل دانشگاه و نهادهای آموزشی که کانهای فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شوند و نیز مراکز مهم تحقیقاتی کشور می‌توانند زمامداران و تصمیم‌گیرندگان در

عرصه سیاست خارجی را در شناخت اولویت‌های اجرایی و راهبردی یاری دهند. در واقع در پرتو تحقیقات و بهره‌گیری از محققان و متخصصان است که می‌توان نگرشی سیستمی به مراحل سیاست خارجی به منظور انسجام بخشی به اقدامات زمامداران در سیاست خارجی داشت. در این صورت، تفسیرهای تک‌بعدی یا دترمینیستی در خصوص روابط خارجی به کنار گذاشته می‌شود و موضوع از همه‌ابعاد و جوانب مورد بررسی قرار می‌گیرد و رهیافتی دیالکتیک به عنوان راه‌حل معضلات سیاست خارجی بر مبنای هماهنگی مراکز اطلاعاتی و تحقیقاتی ارائه می‌گردد.

از سوی دیگر، رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی نیز در تبیین آلترناتیوها و انتقال نظرات افشار جامعه در مورد شیوه‌های چاره‌جویی و حل مسائل سیاست خارجی سهم بسزایی ایفا می‌کنند چرا که در صورت تحقق جامعه مدنی، ورودی‌های سیستم به سوی نظرات و افکار عامه مردم باز می‌باشد. در این رابطه رسانه‌ها نقش انتقال‌دهنده را بازی می‌کنند و می‌توانند عناصر اجتماعی و امکانات مالی موجود را بسنجند و به ارزیابی آلترناتیوها و جستجوی راه‌حل مناسب بپردازند.

در پرتو حاکمیت الگوهای رفتارگرا و واقع‌بینی فراگیر، اهداف و منافع کلان متناسب با هر موضوع و هر حوزه بر اساس پژوهش‌های مراکز تحقیقاتی و رسانه‌های شناسایی و شیوه‌های برخورد با هر قضیه متناسب با ماهیت آن تفکیک می‌شود به گونه‌ای که در قبال هر یک از حوزه‌های ژئوپولیتیک، رفتار و قواعد بازی متفاوتی ارائه می‌گردد. همچنین، با تأکید نهادهای جامعه مدنی بر مسالمت‌جویی و همکاری، اهداف محیطی از حیثیت و اولویت می‌یابد یعنی اهدافی که در رقابت با اهداف سایر بازیگران در صحنه بین‌المللی است و بر معادلات با حاصل جمع جبری صفر مبتنی می‌باشد کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و اهدافی که با عنایت به الزامات جامعه بین‌المللی و تعامل میان بازیگران تنظیم می‌گردد بیشتر مورد تأکید واقع می‌شود.

امتزاج نهادینه مردم‌سالاری و مدیاکراسی در حوزه عمومی، و باز بودن سیستم به سوی ورودی‌های متنوع، دریافت تقاضاها و نیازها به عنوان درون‌دادهای سیستم و تجزیه و تحلیل این نظرات و

● نفی دیکتاتوری و انگشت گذاشتن بر دموکراسی در داخل، منجر به نفی استکبار و سلطه و مداخله یکجانبه قدرت‌ها در امور داخلی دیگران و تأکید بر پلورالیسم بین‌المللی در خارج می‌گردد؛ همچنین، تأکید بر قانونگرایی در داخل، به نفی هر جرم و مرج طلبی و آنارشیزم در خارج می‌انجامد و توجه به گفتگو و تفاهم میان قومیت‌ها در داخل، سیاست گفتگوی تمدن‌ها در خارج را به بار می‌آورد.

● متحول شدن فرایند اجتماعی و رشد جامعه مدنی منجر به بروز تحولاتی در نمودها و نمادهای سیاست خارجی می گردد و این دگرگونی در عرصه های روابط دو جانبه و چندجانبه قابل بررسی است.

خواستارها در محیط عملیاتی موجب سنتز درون دادها از سوی دستگاه تصمیم گیری و همگونی بروندادها و در نهایت اتخاذ تصمیمات عقلانی در سیاست خارجی می گردد. تأکید بر فرآیند عقلانی محض به جای فرآیند عقلانی محدود و محصور در روند تصمیم گیری بیانگر تلقی شدن سیاستگذاری خارجی به عنوان یک فرآیند عقلانی است. از این رو الگوهای رفتاری جدید و انعطاف پذیر بر مبنای مکتب فرارفتار گرایی (تلفیق سطوح تحلیل داخلی، منطقه ای و بین المللی) جایگزین روشهای تجربی- تجویزی و سیاستهای تکراری و شتابزده می گردد و بهره گیری از نظرات عمومی بهترین آلترواتیوها و سنجیده ترین سیاستها مورد حلاجی و تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. از این روست که در این مرحله، نقش روزنامه نگاران و گروههای مختلف تحقیقاتی (think tanks) در روشن سازی مباحث سیاسی و درک مواضع سایر کشورها و ارائه پارامترهای ضروری برای تصمیم گیری با عنایت به شرایط محیطی داخلی و بین المللی افزایش می یابد و تنوع آراء و عقاید به عنوان بستری مناسب برای بررسی موضوعات و نه منبعی برای تفرقه و شکاف و اختلال در درون سیستم در نظر گرفته می شود. بدین سان، با وجود تنوع ساختارهای اطلاعاتی و پژوهشی و تعدد نظرات ابراز شده از سوی جامعه و وسایل ارتباط جمعی، تصمیم های سنجیده و منطقی گرفته می شود چرا که اولاً عقل به عنوان داور در انتخاب بهترین آلترواتیو در نظر گرفته می شود و خریدورزی و خریدبوری ملاک تصمیم گیری ها تلقی می گردد و ثانیاً سانه ها و مراکز تحقیقاتی در مورد مصالح حکومتی و منافع ملی و نیز در مورد خطوط قرمز اشتراك نظر دارند که این امر منجر به ثبات و استحکام سیاست خارجی نیز می گردد. در این رهگذر، منابع اجتماعی اهمیت بیشتری می یابد و در ساختار و فرآیند تصمیم گیری اثرگذاری فزونی دارد چرا که بر همبستگی ملی، روحیه و اراده ملی، فرهنگ و ارزش های مشترک و ثبات اجتماعی استوار بوده و استحکام و استقرار و اقتدار سیاست خارجی را موجب می گردد بویژه که اتکا به حمایت مردمی و مشارکت عمومی موجب افزایش قدرت تدبیر و قاطعیت در عین احتیاط و حزم و خویشتنداری در تصمیم گیری را فراهم می آورد.

از این رو در جمهوری اسلامی ایران، رشد جامعه مدنی منجر به فراهم آمدن زمینه های لازم برای دریافت تقاضاهای متعدد به عنوان درون دادهای سیستم و تحلیل آنها در محیط عملیاتی گردیده و نهادهای تصمیم گیرنده توانسته اند از میان ورودی های ناهمگون بهترین نتیجه را به عنوان برونداد سیستم عرضه نمایند و با سنتز نظرات و داده ها به جمع بندی همه جانبه و فراگیر دست یابند و باز بودن سیستم به سوی ورودی های گوناگون و تسهیل جریان ورود اطلاعات به سیستم موجب اتخاذ تصمیم های فراگیر، سنجیده و اصولی و ترکیب الگوهای پیشنهادی با بقیه الگوهای سیاست خارجی و در نهایت پویایی سیاست خارجی گردیده است. اشراف تصمیم گیرندگان به جنبه های سیاست بین الملل در عصر کنونی انفجار اطلاعات منجر به بهره گیری مطلوب از داده ها و ارائه خروجی های یکدست و همگون که بیان کننده اراده اسخ ملی می باشد شده است. این مهم بدان دلیل است که نهادهای جامعه مدنی محیط سیستم سیاسی را فعال ساخته اند و حکومت در بجه های ورودی سیستم یا فرآیند باز خورده سوی سیستم سیاسی را باز گذاشته است و از این رهگذر است که کسب اطلاعات و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی پیوسته به صورت یک دستگاه مؤثر در تنظیم روابط خارجی و جستجو و تدوین بهترین راه حلها عمل می کند.

ج- تصمیم گیری

در مرحله تصمیم گیری دو مبحث مورد مطالعه قرار می گیرد یکی اهداف، ملاکها و معیارهای تصمیم گیری در سیاست خارجی و دیگری ارکان و نهادهای اثرگذار بر سیاست خارجی و بطور کلی مدل تصمیم گیری که در آن بازیگران و نقشهای اثرگذار تأکید می شود. حال این دو مبحث را با توجه به شرایط جامعه ایران و نظام تصمیم گیری در جمهوری اسلامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم:

۱- معیارها و اصول تصمیم گیری در سیاست

خارجی

هر تصمیم گیرنده پیش از گرفتن تصمیم باید ملاکها و اصول نظری و عملی خود را مشخص نماید. در این رابطه اصول زیر به عنوان ملاکها و معیارهای تصمیم گیری در سیاست خارجی مبتنی

بر جامعه مدنی مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است:

۱. حکمت: یعنی کار بست کیاست و درایت و آینده نگری همراه با تصمیمات درست و به موقع؛
۲. عزت: یعنی بی نیازی از قدرتهای بزرگ، حفظ اصالت و استقلال و عدم انقیاد نسبت به قدرتهای سلطه جو و بی اعتنایی به خواسته های ناحق آنها؛
۳. مصلحت: توجه به مقتضیات زمان و ترجیح مصالح کلی نظام بر منافع شخصی و گروهی؛
۴. اهداف اولیه و بسیار حیاتی مانند حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشور یا تأمین استقلال و امنیت ملی که ضامن تداوم جامعه مدنی محسوب می گردد؛
۵. همگونی ژئواستراتژی و ایدئولوژی استراتژی: یعنی تأمین عزت مسلمانان جهان در سایه امنیت و اقتدار ایران و بر مبنای قاعده وسیع تر انجام می پذیرد؛
۶. احترام به آراء و افکار مخالف، تحمل عقاید دیگران، ارتقاء تساهل و مدارا و بطور کلی پذیرش تنوع و کثرت گرایی در برخورد با عقاید و فرهنگها؛
۷. تأکید بر تبادل آراء و تعاطی افکار و ایجاد بستر مناسب برای گفتگو و مذاکره در منطقه و جهان؛
۸. تفکیک حوزه های سیاسی، حقوقی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی و پرهیز از خلط جنبه های مختلف دیپلماسی (بعنوان مثال تلقی کردن مسئله منابع انرژی دریای خزر بعنوان مسئله ای اقتصادی که نباید با مسائل سیاسی خلط گردد و نیز تفکیک ساختارهای سیاسی از ساختارهای اجتماعی، تفکیک توسعه سیاسی از توسعه اجتماعی، تفکیک مشارکت سیاسی از مشارکت اجتماعی؛
۹. افزایش تعامل فرهنگی و تبادل اقتصادی با دیگر ملتها و افزایش نقش ایران بعنوان کانال ارتباطی میان کشورها (بر اساس اصل تسری افقی - عمودی "spill-over") باید از حوزه ارتباطات و اقتصاد برای افزایش همکاریهای سیاسی آغاز کرد؛

۱۰. تفکیک و تلفیق سطوح تحلیل داخلی، منطقه ای و بین المللی: یعنی زمامداران باید در ابتدا حوزه های گوناگون و سطوح مختلف تحلیل را از یکدیگر باز شناسند و پس از آن بین این سطوح ارتباط و پیوند تنگاتنگ برقرار نمایند. لیکن همزمان بایستی سیاست متنوع سازی بر مبنای تفکیک شیوه های برخورد در خصوص مسائل بین الملل نیز

اتخاذ گردد؛

۱۱. پذیرش مقتضیات همکاری در عصر نئولیبرالیسم و دوره منطقه گرایی یا به گفته روزنو (Rosenau) در عصر گلوبالیسم (Glocalism) یعنی تلفیقی از جهانی شدن و منطقه ای شدن. بدین سان تأمین منافع ملی نه بر مبنای تقابل با کشورهای کافر که بر اساس مسالمت جویی و گفتگو و همکاری با دول کافر غیر محارب صورت می پذیرد؛

۱۲. تأکید بر جامعه مدنی بین المللی، یعنی همان گونه که در داخل بر نهادهای واسط بین دو حوزه فردی و حکومتی انگشت گذاشته می شود در خارج نیز بر حضور فعال و سازنده و توأم با ابتکار و تقویت مبانی مشارکت پذیری در نهادهای واسط بین المللی تأکید می شود و دیپلماسی پارلمانتاری یا کنفرانس در سازمان ملل متحد یا جنبش عدم تعهد و نیز در سازمان کنفرانس اسلامی مورد تأکید قرار می گیرد، چرا که مقررات حقوق بین الملل به مثابه اساس روابط جهانی و فصل الخطاب در تنظیم مناسبات میان کشورها تلقی می شود؛

۱۳. تأکید بر توسعه روابط دو جانبه با همه کشورهای بر اساس احترام متقابل، منافع مشترک و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛ یعنی همان گونه که در داخل بر توسعه سیاسی همه جانبه، متوازن و پایدار تأکید می شود در خارج نیز بر احترام متقابل ملتها نسبت به یکدیگر و بیوستگی سر نوشت آنها به هم و در نهایت توسعه مناسبات با سایر کشورها تأکید می گردد و تمایل به همکاری با همه کشورهای جهان بر اساس منافع متقابل ابراز می شود؛

۱۴. تأکید بر آزادی در حوزه اندیشه و منطق در حوزه گفتگو و تلاش برای گسترش گفتگو و همکاری قانونمند میان تمدنهای عین قائل شدن اعتبار برای اعتقاد و تمدن خود؛

۱۵. مشخص کردن حدود و ثغور منافع ملی و مصالح و اهداف آرمانی و نیز تعیین خطوط قرمز در سیاست خارجی در چارچوب قانون؛

۱۶. اعتمادسازی و تقویت مبانی اعتماد و اطمینان در منطقه و جهان بعنوان زمینه ای برای نمایاندن صداقت و برقراری ارتباط و همکاری قانونمند و کاهش نگرانیهای امنیتی، اقتصادی و اجتماعی جوامع ملی و منطقه ای؛

● از آن رو که نخبگان حاملان اندیشه گفتگو میان تمدنهای به شمار می آیند، حضور بالنده آنان در داخل، ضمن آنکه ثبات سیاسی و اجتماعی به بار می آورد، زمینه های تحقق سیاست خارجی و مسالمت آمیز و همکاری گرا را فراهم می سازد.

۱۷- اجتناب از میلیتاریسم یا ایجاد تنش در منطقه جهان و تلاش برای حل و فصل نهایی بحران ها و مخاصمات منطقه ای و بین المللی از طریق اقدامات میانجیگرانه و مساعی جمیله؛

۱۸- تأکید بر دموکراسی بین المللی و پذیرش مشارکت محلی در تصمیم گیری های بین المللی به جای هرج و مرج و تصمیمات خودسرانه مبتنی بر فرهنگ یا عصبانیت، یا به بیان دیگر تأکید بر توزیع عادلانه تر تأثیر گذاری بر نظام تصمیم گیری جهانی به منظور شکل بخشیدن به نظام کثرت گرای بین المللی مبتنی بر هماهنگی و مشارکت کارآمد و سازنده جنوب و شمال در مجامع جهانی؛

۱۹- نفی زورمرداری و سلطه جویی و سلطه پذیری، مقابله با تریبالات غیر عادلانه بین المللی و تأکید بر مسالمت گرایی و صلح طلبی، عدالت و برابری فرصتها، مرادفات عادلانه و مودت آمیز و همزیستی مبتنی بر حقوق متساوی ملتها؛

۲۰- تأکید بر تعقل، خردورزی، عینیت گرایی و واقع بینی در سیاست گذاری و دوری از مطلق انگاری یا تک بعدی نگری و توجه به نظریه نسبیت در روابط بین دولتها؛

۲۱- حمایت از ارتقاء حقوق بشر در تمامی ابعاد آن، نفی سیاستهای ابزارانگاران و معیارهای دوگانه در این رابطه، تأکید بر حقوق اساسی و بنیادین افراد و جوامع تحت ستم بویژه مردم فلسطین و دفاع از حقوق شهروندان ایرانی در آن سوی مرزها، مبارزه با تروریسم و مواد مخدر به منظور حفظ حقوق انسانها؛

۲۲- تلاش در جهت کاهش رقابتهای تسلیحاتی در سطح منطقه و جهان، از میان بردن سلاحهای مخصوص کشتار جمعی و مهار کردن گسترش سلاحهای متعارف؛

۲۳- نهادینه کردن قانون در امور داخلی و مناسبات بین المللی (قانون در عرصه عمل).

۲- ارکان و نهادهای مؤثر در سیاست گذاری خارجی

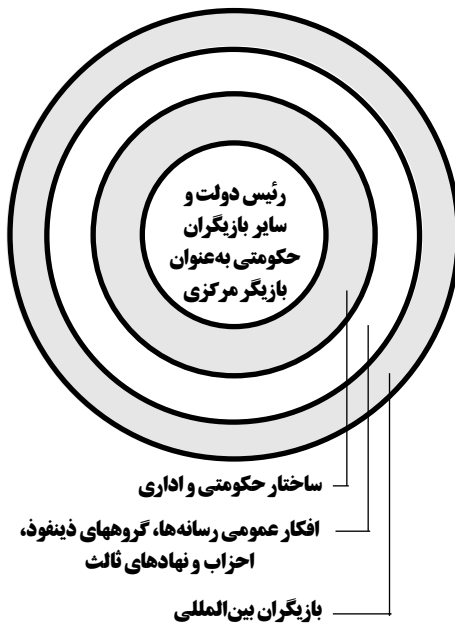
در رابطه با تصمیم گیری که از دید حقوقدانان و نیز سیاستمداران مهم ترین مرحله از لحاظ مشروعیت یافتن اقدام تصمیم گیرندگان سیاسی به حساب می آید، مدلها و مدلهای مختلفی در خصوص بازیگران مرجح مطرح گردیده است که ابتدا به ذکر

آن مدلها و سپس به بررسی این مهم در فرآیند تصمیم گیری در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می پردازیم.

نخستین مدل، مدل رئالیست یا واقعگراست که اولاً بر عقلانیت یا عقلایی بودن تصمیمات تصمیم گیرندگان مبتنی است و به همین لحاظ مدل تحلیل عقلانی یا سیاست عقلانی نامیده می شود و ثانیاً سیستم سیاسی را به عنوان یک سیستم تولید قدرت با محاسبه سود و هزینه ها توصیف می کند به گونه ای که با صرف حداقل هزینه حداکثر نتیجه به دست آید لذا زمامداران باید به کاهش خطر ها و افزایش منافع در فرآیند تصمیم گیری که یک ترازنامه اعتبار و بدهی محسوب می گردد بیندیشند.

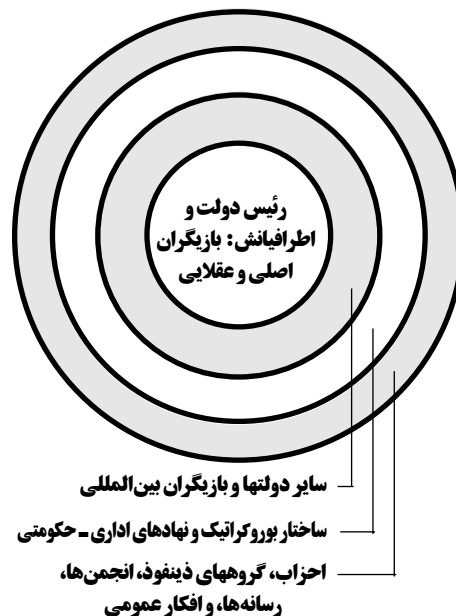
در رابطه با نخستین پایه این مدل که بر جنبه های روانشناختی و شخصیتی تصمیم گیرندگان نیز تأکید دارد، هدف ایجاد سازگاری بین احساسات متعارض حاکم بر فضای تصمیم گیری و گرایشهای متعارض با تأکید بر رویکردها، ایستارها و انگاره های نخبگان تصمیم گیرنده می باشد. از این رو با توجه به تعامل در محیط عملیاتی و روانشناختی، تنها خط مشی عقلانی در سیاست خارجی آنست که پیوسته در حال تعادل و تعدیل پذیر باشد. در رابطه با پایه دوم این مدل، هدف آنست که بر وندادهای قدرت در مقایسه با در وندادهای قدرت بیشتر باشد و هر عمل بر مبنای محاسبه منطقی در قبال حرکت طرف مقابل انجام پذیرد به گونه ای که سود به حداکثر و زیان به حداقل برسد. البته نقض این مدل آنست که اولاً تصمیم گیری منطقی را برای تصمیم گیرندگان مفروض می دارد در حالی که هیچ تضمینی برای آن نیست. ثانیاً معلوم نیست مطلبی که برای یک بازیگر منطقی است برای بازیگر دیگر نیز منطقی باشد. ثالثاً سیاست خارجی لزوماً بر پیوستگی وقایع متکی نیست یعنی ممکن است پاسخها در حکم واکنش به دولت دیگری نباشد بلکه برای جلب توجه یا انحراف اذهان عمومی از شرایط داخلی به مسائل خارجی بوده باشد. از این رو مدل مزبور با فرآیند تصمیم گیری در حکومت مبتنی بر انفتاح به سوی نهادهای جامعه مدنی سازگار نیست بویژه که در این مدل نهادهای حوزه عمومی در آخرین ردیف از اهمیت قرار داده شده اند.

● رسانه ها بعنوان یکی از خردده نظامهای جامعه مدنی، الگوها و نظرات جدید را تعریف و تبیین می کنند و در اختیار دست اندرکاران تصمیم گیری قرار می دهند. آنها ضمن پاسخگویی به نیازهای محیط سیاسی، بسترها و پایگاه اجتماعی لازم برای تصمیم گیری را فراهم می آورند، به روشنگری و ارائه طریق و ایجاد ارتباط میان مردم و حکومت می پردازند، رفتارها و برخوردهای درست و مناسب را به زمامداران می نمایانند، و سرانجام زمینه ساز تحولات رفتاری، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می شوند.



● اهمیت رسانه‌ها در جهان امروز تا اندازه زیادی بدین دلیل است که اولاً قدرت از حالت شخصی خارج شده و جنبه رسانه‌ای یافته است، ثانیاً واقعیت‌ها زودتر از خیال رخ می‌نمایند به گونه‌ای که به جای انباشت انتظارات و توقعات شاهد سرعت گرفتن واقعیت‌های خارجی در مقایسه با ذهنیت‌ها هستیم.

است که در آن تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی نتیجه فرآیندهای سیاسی مذاکره و بازی قدرت موجود در سازمانهای تصمیم‌گیرنده به حساب می‌آید. این مدل ضمن تأکید بر اهمیت نقش مقامات اداری و تأثیر واحدهای اداری بر محتوای تصمیمات با توجه به بوروکراتیزه شدن و تخصصی شدن کارها معتقد است که تصمیمات متخذه بر آیند مانورهای سیاسی صاحب‌منصبان اداری و نقش ناشی از قدرت، تخصص، مهارت، موفقیت و مقام زمامداران و نیز نتیجه نوعی مصالحه میان نقطه نظرهای مختلف و جمع بین نظرات و اهداف متفاوت زمامداران با سلیقه‌های مختلف است. لذا در این مدل دیوانسالاران و کارمندان اداری دارای مهارت کافی و افراد شاغل در وزارت خارجه به علت پیچیدگی سیاست خارجی نقش خود را باز یافته‌اند به گونه‌ای که متغیرهای نقشی بویژه نقش‌های اداری بعنوان فرآیند تصمیم‌گیری بر ذهنیت تصمیم‌گیرندگان به دلیل ماهیت نقش‌ها یا نوع اطلاعات اثر می‌گذارد. در این مدل سیاست دیوانسالاری است که جامعه مدنی پس از رئیس دولت از نقش بسزایی برخوردار است و این مهم ناشی از توجه به عامل اجتماعی، کانالهای ارتباطی و اطلاعاتی و نیز تخصص‌گرایی و نخبه‌گرایی در مدل بوروکراتیک است به گونه‌ای که انگیزه‌ها، محرک‌ها، ایستارها، عقاید و ذهنیت‌ها و پیام‌ها به

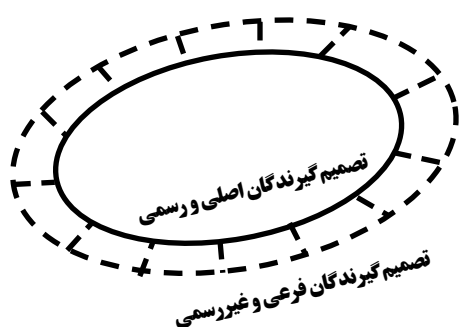


دومین مدل، مدل رفتار گرایان ساختار گرا یا تجزیه و تحلیل سازمانی است که در آن حکومت بعنوان مجموعه‌ای متشکل از هر می از سازمانهای مختلف تصمیم‌گیری تصور می‌شود. در این مدل، تأکید بیشتر بر تعامل میان سازمانها، تشکیلات و نهادهای مختلف حکومت نه بعنوان واحد جامع و کامل بلکه بعنوان مجموعه‌ای از سازمانهای کم‌و بیش مستقل و خودمختار می‌باشد به گونه‌ای که تصمیمات متخذه بر آیند مصالحه و تعامل و نیز همکاری و تعارض میان این سازمانها و نهادها به حساب می‌آید. از نکات مثبت این مدل آن است که بر نقش مسئولان و زمامداران در تصمیم‌گیریها و بطور کلی بر نقش‌ها و نهادها تأکید می‌کند نه بر درک مقامات رسمی و ابعاد انسانی آنها یا شرایط ویژه دخیل در تصمیم‌گیری مقامات (occasion for decision)، لیکن نکته منفی این است که به نقش مقامات اداری و بوروکراتیک در تصمیم‌گیری توجه ندارد حال آن که بوروکراسی یکی از ارکان جامعه مدنی خودسامان به حساب می‌آید که در حال تعامل با نخبگان و روشنفکران است. لذا گرچه تصمیم از کانال سازمانهای مسئول می‌گذرد لیکن چون بر مبنای افکار عمومی اتخاذ نشده است با جامعه مدنی سازگاری و همسویی ندارد. سومین مدل، مدل پلورالیست-بوروکراتیک

نحوه دقیقتری به تصمیم گیرندگان عرضه می‌گردد. البته اشکال این مدل در آنست که بازیگران تصمیم گیرنده را همیشه یکسان و ثابت فرض می‌کند حال آنکه در جامعه مدنی سیاست‌ها پویا و بازیگران در حال تعامل و تکامل هستند.

ظاهر گردد؛ ثانیاً سیستم به سوی ورودهای گوناگون باز است به گونه‌ای که نخبگان و بازیگران گوناگون (اعم از گروه‌ها و شخصیت‌ها) بر مبنای مدل انطباقی (adaptive model) جان‌لاول، بر حسب نیاز به انطباق با محیط، مدیریت را در اختیار می‌گیرند و رفتار خود را بر اساس فرصت‌ها، موقعیت‌ها، توانایی‌ها، محدودیت‌ها و موانع تنظیم می‌کنند؛ ثالثاً در مراحل مختلف سیاست عمومی، هم تمامی بازیگران می‌توانند در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند و هم نقش آنان تغییر می‌یابد لذا رابطه بین اطراف میز و مراحل مختلف روند تصمیم‌گیری وجود دارد؛ رابعاً بازیگران و ارکان غیررسمی مثل افکار عمومی و رسانه‌ها نیز افزون بر بازیگران حکومتی و صاحبان مناصب سیاسی در همه مراحل تصمیم‌گیری دخالت دارند و مؤثر می‌باشند به گونه‌ای که مدل محرک-پاسخ رسانه‌ای (stimulus - réponse médiatisé) بر مراحل مختلف سیاست عمومی به گونه‌ای نسبی انطباق دارد. مزیت این مدل آن است که اولاً به ساخت قانونی تصمیم‌گیری اعم از بازیگران رسمی و غیررسمی توجه دارد و بر تبادل میان تصمیم‌گیرندگان رسمی و نهادهای غیررسمی تأکید می‌ورزد، ثانیاً به برداشت زمامداران و اولویت‌های عمده آنان و شرایط محیطی آنان توجه می‌کند و محیط روانشناختی و عملیاتی را مد نظر قرار می‌دهد گونه‌ای تأثیر متغیرهای داخلی و خارجی محیط بر محتوای ادراک و تصمیم‌زمامداران را مورد بررسی قرار می‌دهد و از نحوه درک و تلقی تصمیم‌گیرندگان از محیط سیاسی داخلی و بین‌المللی غافل نمی‌ماند و در عین توجه به افراد و شخصیت‌ها، بر نقش‌ها و نهادها و نهادینه‌سازی در ساختار تصمیم‌گیری تأکید می‌ورزد.

مدل گرداگرد میز



مدل پلورالیستی بوروکراتیک



اما مدلی که با تأثیر جامعه مدنی بر سیاست خارجی همخوانی و سازگاری بیشتری دارد همانا مدل گرداگرد میز (Tour de table) است. این مدل بر این فرض استوار است که بازیگران در اطراف میز می‌نشینند تا نقش خود را در تولید سیاست عمومی ایفا کنند. این مدل ضمن تأکید بر کارکردگرای معتقد به روند الیت‌تیسیم اعم از حکومتی و غیر حکومتی در تمامی سطوح گرداگرد میز است. این مدل به سنجش میزان تأثیر گروه‌ها و بازیگران بر فرآیند تصمیم‌گیری در مراحل مختلف می‌پردازد و معتقد است بازیگران همیشه ثابت نیستند و از نفوذ و تأثیر یکسان برخوردار نمی‌باشند بلکه در مراحل مختلف سیاست خارجی تأثیر آنها تفاوت می‌یابد لذا باید به ابضاح تمامی گروه‌ها، افراد و بازیگران پرداخت که در تصمیم‌گیری و اجرای آن دخالت دارند. بنابراین بر مبنای این مدل، اولاً بازیگران، مشکلات، راه‌ها و تصمیمات ضرورتاً ثابت نیستند بلکه هر کدام می‌تواند در مسیر تصمیم‌گیری تغییر یابد، مجدداً تعریف گردد، حذف شود، یا دوباره

● رشد جامعه مدنی در داخل کشور منجر به رفتار همکاری جویانه به جای رفتار مقابله جویانه و خصومت آمیز، و در پیش گرفتن سیاست گشایش به جای انزوای اجباری یا داوطلبانه می‌گردد.

● رشد جامعه مدنی سبب می شود که رسانه ها، احزاب، گروه های ذینفوذ و نخبگان و روشنفکران جامعه در نقد و ارزیابی سیاست خارجی نقش بیشتری بازی کنند.

همکاری بیشتر با فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی می باشیم. از یک سو، مجلس مشارکتی سازنده در فرآیند سیاست خارجی دارد از آن لحاظ که در کمیته سیاست خارجی از نیروهای متخصص و کارابر خوردار است و بر طبق اصل ۵۲ قانون اساسی در خصوص اختصاص بودجه، نوع انتصابات و امضای عهدنامه ها تعامل و توافق بیشتری با مامداران اجرایی دارد. از سوی دیگر، دستگاه بوروکراتیک وزارت امور خارجه با بهره گیری از مراکز تحقیقاتی و هماهنگی اطلاعات و ورودی های پژوهشی، به پیوند و هماهنگی استراتژی های امنیتی، اقتصادی، خارجی و تبلیغاتی اهتمام می نماید و در نهایت این رسانه های ارتباطی اعم از شفاهی (نماز جمعه)، کتبی (روزنامه ها)، شنیداری (راديو) و دیداری (تلویزیون) هستند که در پویایی سیاست خارجی بر مبنای ارائه اطلاعات و تجزیه و تحلیل مسائل سیاست بین الملل نقش مؤثری در جمهوری اسلامی ایران ایفا می کنند.

د- اجرا

مرحله اجرا در سیاست خارجی اهمیت بسزایی دارد چرا که امکان اخلاص از سوی گروه های فشار و مجموعه های فراساختاری یا مجریان و دست اندر کاران وزارت امور خارجه بویژه در سفر تخاصه ها در زمینه تصمیمات گرفته شده وجود دارد لذا مقتضی است که در مرحله عملیاتی مجریان همگام و همسو با تصمیم گیرندگان عمل کنند و اقدامات خود را با تصمیمات متخذه هماهنگ نمایند. در این رابطه شایسته است اجرای سیاست خارجی جمهوری اسلامی از چند منظر مورد بررسی قرار گیرد.

منظر اول، عامل محیطی است، یعنی باید ضمن انطباق محیط روانشناختی و ادراکی با محیط عینی و عملیاتی، بستری های محیطی لازم برای اجرای سیاست خارجی فراهم آمده باشد چرا که جامعه مدنی دیدگاه نخبگان نسبت به جهان و محیط اجتماعی اطرافشان را تغییر می دهد. در این رابطه می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- ترویج احترام به موازین جهانی حقوق بشر و رعایت آنها با تأکید بر جامعه مدنی جهانی و تأکید بر آزادی ملت ها در تعیین سرنوشتشان؛

این مدل بیشتر با فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی انطباق دارد و بهتر می تواند به تبیین فرآیند و چگونگی تصمیم گیری پردازد چرا که اولاً بر متغیرها و عوامل نقشی، شخصیتی، اجتماعی، حکومتی و سیستمیک تأکید دارد، ثانیاً به احزاب سیاسی، گروه های ذینفوذ، انجمن ها و رسانه ها به عنوان نهادهای جامعه مدنی اثر گذار بر تصمیم گیری توجهی خاص دارد، ثالثاً همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز را در سطح محیط مجاور، محیط منطقه ای و محیط بین المللی مورد تأکید قرار می دهد، رابعاً به ماهیت نظام سیاسی، نظام حزبی، انتخاباتی و ارتباطی و نهادهای اجتماعی و مشارکتی و نقش آنها در سیاست خارجی می پردازد، خامساً بر ایدئولوژی، فرهنگ سیاسی و افکار عمومی و جایگزینی فرهنگ سیاسی ادراکی-عقلانی-ارزشی به جای فرهنگ سیاسی عاطفی یا شخصی تأکید می کند و با پارادایم حاکم بر فضای عمومی جامعه ایران انطباق دارد. در این صورت است که گروه های فراساختاری، گروه های فشار خشونت گرا و مجموعه های مجاور سیستمی نمی توانند جریان تصمیم گیری را طبق میل خود منحرف نمایند بلکه تنها آن ساختارهای رسمی و غیر رسمی که مشارکت آنها در سیاست گذاری خارجی در چارچوب قانون مجاز شمرده شده می توانند در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی دخالت کنند.

با توجه به این پویایی در فرآیند تصمیم گیری است که میان کارگزاران حکومتی اعم از مجلس و قوه مجریه تعامل بیشتر در خصوص تصویب عهدنامه ها و قرار دادهای بین المللی، استخدام کارشناسان خارجی و ارائه بودجه سالانه و تصویب آن تعامل بیشتری صورت می پذیرد. البته با توجه به این مدل، امور خارجی عرصه انحصاری حکومت یا شخصیتها تلقی نمی گردد بلکه نقش ها و نهادهای جامعه مدنی از اهمیت فزونی بر خوردار می گردند. بر اثر تعامل پویا میان نهادهای تصمیم گیری است که دوگانگی در ساختار تصمیم گیری مرتفع می گردد و تصمیم ها به صورت همگون و هماهنگ ارائه می شود. به همین دلیل است که پس از تحقق جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران شاهد افزایش برهمکنش نهادهای تصمیم گیرنده و هماهنگی و

مضعف می‌گردد.

منظر دوم در اجرای سیاست خارجی نوع بازیگران مرجح است، بدین معنا که با توجه به رشد جامعه مدنی، سیاست خارجی بر مبنای ترجیح روابط بین‌المللیها بر روابط بین‌حکومتها استوار است.

از این رو بازیگران غیر حکومتی در اجرای سیاست خارجی نقش مؤثری بازی می‌کنند و کارگزاران غیر حکومتی مانند احزاب سیاسی، گروههای فشار، انجمن‌ها، سندیکاها، رسانه‌های ارتباط جمعی، افکار عمومی، گروههای نخبه و بطور کلی نهادهایی که در جامعه مدنی بر ترویج فرهنگ سیاسی مشارکت آمیز تأکید دارند در مقایسه با کارگزاران حکومتی از اهمیت فزونی برخوردار می‌گردند.

در واقع، سطح روابط دولت-ملت با دولت-ملت بعنوان ترکیبی بهینه از رابطه دولت-دولت و ملت-ملت در جامعه مدنی مورد توجه قرار می‌گیرد که بیانگر تأثیر متقابل جامعه مدنی متکی بر ملت و سیاست خارجی متکی بر حکومت است.

با وجود این، در جامعه مدنی به سطح تحلیل ملی اولویت بیشتری در مقایسه با سطح تحلیل دولتی داده می‌شود. در این رابطه، با توجه به این که روشنفکران، اندیشمندان و نخبگان حاملان اندیشه جامعه به دیگر جوامع و منتقل کنندگان آراء و افکار هموطنانشان به ملت‌های دیگرند و نیز پایه‌های قشر میانی جامعه یا حوزه عمومی هابرماسی را تشکیل می‌دهند، نقش خردورزی در روابط بین‌الملتها افزایش می‌یابد و نظامی معقول و هماهنگ که بر نقش خرد در رفتارهای متقابل تأکید دارد بر روابط حاکم می‌گردد و بدین گونه نخبه‌گرایی (نه نخبه‌سالاری) در اجرای سیاست خارجی نیز نقش عمده‌ای بر عهده می‌گیرد و سیاستی قابل فهم به جامعه بین‌الملل عرضه می‌گردد.

روابط میان ملت‌ها در اثر تحقق جامعه مدنی در داخل بر نموده‌ها و نمادهایی استوار است، بدین معنی که محلهای گفتمان مانند حوزه، دانشگاه و دیگر نهادهای آموزش عمومی که کانال فرهنگ‌پذیری محسوب می‌گردد اهمیت بیشتری می‌یابد. تبادل استاد و دانشجو که موجب تغییر نگرش ملت‌ها و ترویج پیام صلح، همکاری، گفتگو و مشارکت میان آنها می‌گردد در گسترش روابط فرهنگی، علمی، اقتصادی و ارتباطاتی از نقش بسزایی برخوردار

۲- پذیرش کثرت‌گرایی و تنوع‌اندیشه‌ها به گونه‌ای که به نظریات دیگران احترام گذاشته شود و برتری جویی یا سلطه‌طلبی یک نظریه مرتفع گردد و زبان گفتگو بر مبنای حقیقت، عدالت، برادری و خردگرایی جایگزین شود؛

۳- پذیرش دموکراسی بین‌المللی بر مبنای مسالمت‌گرایی و صلح‌جویی و مخالفت با مداخله‌گری و توسل به زور در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۴- پلورالیسم بین‌المللی بر مبنای تساهل و مدارا، فرهنگ تحمل عقاید مخالف، انتقادپذیری و تفکر انتقادی، آزاداندیشی و مناظره‌باز، به گونه‌ای که افراد تصمیم‌گیرنده نسبت به پذیرش تجربه‌های جدید و پیشنهادهاى تازه و سودمندتر فیت بیشتری از خود بروز دهند و گفتارهای پیش از گویندگان مورد توجه و تأکید قرار گیرد.

۵- گشایش دیدگاه حرکت به پیش (یعنی نگاه به میراث‌های تمدنی با رویکرد به جلو و نه بازگشت قهقراپی)؛

۶- اعتمادسازی متقابل: نظر به این که در روابط بین‌الملل تلقی و درک از واقعیت مهم‌تر از خود واقعیت است باید تفاهم و اعتماد متقابل و سیاستهای اطمینان‌بخش بر روابط کشورها سایه افکند؛

۷- پذیرش منافع متقابل به عنوان اصل همکاری و مراد میان کشورها یعنی تأکید بیشتر بر عملگرایی و منافع ملی به جای تأکید بر ارزشهای مبتنی بر جهان وطنی؛

۸- عدم تلقی سیاست خارجی بعنوان مقوله امنیت ملی: به گونه‌ای که صلح‌جویی، همکاری، گفتگو و مشارکت در حل بحران‌ها مبنای کار قرار گیرد نه این که سیاست خارجی بدیلی برای سیاستهای میلیتاریستی در نظر گرفته شود. گذشته از این، امنیت صرفاً مقوله‌ای نظامی نیست بلکه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز دارد.

از این رو با توجه به رشد جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، طرز تلقی از واقعیات مناسبات و روابط کشورها تغییر می‌کند و فضایی استوار بر تفاهم و اعتماد بعنوان بستری مناسب برای اجرای سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. بدین سان در جامعه مدنی بر محیط بین‌الملل مبتنی بر همبستگی متقابل و همزیستی مسالمت آمیز تأکید

● با توجه به رسانه‌ای شدن قدرت در جامعه مدنی، دریافت خواسته‌ها و انتقادات روشنفکران داخلی و نیز رسانه‌های خارجی عاملی اساسی در ثبات و دوام نظام سیاسی و پویایی سیاست خارجی تلقی می‌گردد.

است. از این رو به علم و دانایی در دنیای پیچیده‌تر ارتباطات اهمیت بیشتری داده می‌شود و حضور در مجامع علمی-فرهنگی بین‌المللی مانند المپیادها و جشنواره‌ها و سرانجام مبادلات فرهنگی-تمدنی افزایش می‌یابد و تشعشع تمدنی و فرهنگی و تأکید بر نمادهای فرهنگی ملی موجب افزایش پرستیژ ملی رافراهم می‌آورد. با عنایت به این انگاره است که علیرغم نفی روابط دیپلماتیک میان ایران و ایالات متحده، شاهد تأکید بر روابط فرهنگی و اقتصادی میان دولت ایران و آمریکا از سوی دولت آقای خاتمی هستیم.

از جمله نمودهای روابط میان‌ملتهای توان به افزایش تعامل میان ملتهای با فرهنگها و تمدنهای گوناگون اشاره کرد. تقویت خانه‌های فرهنگ، تشکیل انجمن‌های دوستی، تبادل استاد و دانشجو، مبادلات دانشگاهی، اعزام دانشجوی به خارج و اعطای بورس به دانشجویان خارجی، شرکت هنرمندان در جشنواره‌های جهانی، شرکت محققان و متخصصان در سمینارهای بین‌المللی، ایجاد تسهیلات برای دیدار شخصیت‌های خارجی از ایران و برگزاری گردهمایی‌ها و همایش‌ها به منظور گفتگوی روشنفکران، اندیشمندان و نخبگان از ملیتهای گوناگون موجب ارتقای همکاریها و برقراری روابط منسجم میان مردم کشورها و توسعه مناسبات مبادلات و تعاملات فرهنگی، تمدنی و ارتباطاتی میان ملتهای گردید. در این رابطه رسانه‌های گروهی و نهادهای جامعه مدنی می‌توانند نقش مؤثرتری در برقراری همدلی و همفکری میان ملتها و افزایش تعامل و تبادل و پیوند میان جوامع مردم سالار بازی کنند و نیز تعامل دولت‌ها با کارگزاران غیرحکومتی را افزایش دهند و از این رهگذر موجبات تنوع ساختارهای اطلاعاتی و ثبات و اقتدار سیاسی-اجتماعی در داخل و استیلای پارادایم صلح و گفتگوی تمدنی بر محیط خارجی یا استراتژیک را فراهم سازند و حتی زمینه‌ساز افزایش مبادلات تجاری و همکاریهای اقتصادی میان کشورها در دنیای وابستگی متقابل گردند.

منظر سوم در خصوص تأثیر جامعه مدنی بر اجرای سیاست خارجی رami توان از جهت نوع الگوهای رفتاری مورد توجه قرار داد. الگوهای رفتاری رami توان در دو بعد ایستار (attitude) و

جهت‌گیری (orientation) پردازش کرد. در سطح ایستاری، تحقق جامعه مدنی در داخل منجر به اتخاذ رفتارهای مسالمت‌آمیز و پرهیز از جنگ و خشونت‌گرایی در خارج می‌گردد. ایستار ملایمت‌جو، رفتار مسالمت‌آمیز، سیاست ترضیه‌خاطر (apeasment) و سیاست خوشبینانه تبسم و لبخند (smile policy) و به گفته روزنو (Ro-senau) «ایستار انطباق‌رضایت‌آمیز» و بطور کلی خوشرویی، ملایمت و انعطاف دیپلماتیک برای مقابله با بحران‌های محدود و کم‌شدت از جمله نمودهای خارجی تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی در داخل محسوب می‌شود.

از دیگر سو، رشد جامعه مدنی در داخل منجر به اتخاذ جهت‌گیری همکاری‌جویانه به جای رفتار مقابله‌جویانه و خصومت‌آمیز، و نیز در پیش گرفتن سیاست انفتاح (ouverture) به جای انزواطلبی (isolationism) اجباری یا داوطلبانه می‌گردد. نظر به این که در چنین فضایی مسالمت‌آمیز، زمامداران الگوی همزیستی و همکاری محدود درابه‌جای همگرایی و همکاری پرشدت یا اتحادهای تخریبگر برمی‌گزینند، توسعه مناسبات مودت‌آمیز و افزایش منابع خارجی قدرت بعنوان معادلاتی با حاصل جمع جبری غیر صفر محسوب می‌گردد بدین معنا که دست‌اندرکاران سیاست خارجی زیان خود را ملازم با نفع دیگران یا سود خود را مستلزم ضرر دیگران نمی‌پندارند. تجلیات این جهت‌گیری همکاری طلبانه در سیاست‌های دو جانبه و چندجانبه جمهوری اسلامی ایران به روشنی می‌توان دریافت.

در رابطه با سیاست دو جانبه‌گرایی (bilateralism) جمهوری اسلامی ایران، با الهام از نظریات برشر (Brecher) می‌توان روابط دو جانبه ایران را در چهار سطح نظامی-امنیتی، سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی-توسعه‌ای، و فرهنگی-حیثیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

در سطح روابط نظامی-امنیتی شاهد تأکید بر سیاست بازدارندگی مردمی (deterrence by people) به جای بازدارندگی نظامی-تسلیم‌حاتی می‌باشیم؛ یعنی رشد جامعه مدنی در داخل بر این پایه استوار است که حکومت به ایجاد آمادگی روحی-دفاعی برای تأمین امنیت ملی و افزایش اراده مقاومت

● جمهوری اسلامی ایران
به تقویت ایستارهای صلح‌آمیز، نفی رفتارهای خشونت‌بار و افزایش منابع خارجی قدرت از راه همکاری‌جویی هم‌گام‌گشته و در این رهگذر روابط فراملیتی و میان‌ملتهای را بر مناسبات میان دولتها رجحان داده و برای سیاست‌های چندجانبه و نهادینه شده در مقایسه با سیاست‌های دو جانبه اهمیت بیشتری قائل شده است.

روابط دو جانبه بر نقش ریزی های اقتصادی بویژه از پاییز ۱۳۷۷ تأکید بیشتری داشته است تا از طریق سفارتخانه‌ها به افزایش و توسعه صادرات غیر نفتی اقدام نماید که این اقدام تا حدودی قرین موفقیت نیز بوده است. می‌توان چنین استنتاج کرد که تنوع‌گرایی سیاسی در داخل موجبات تکثر طلبی منابع اقتصادی در سیاست خارجی ایران را فراهم نموده است یعنی نفی اقتصاد تک محصولی منجر به یافتن شیوه‌هایی مانند ایجاد مناطق آزاد تجاری، ایجاد صندوق مشترک پولی خلیج فارس و بویژه، رو کردن به راه‌حلهای دیپلماتیک برای خروج اقتصاد کشور از بحران شده است.

در سطح روابط دو جانبه فرهنگی-حیثیتی می‌توان از يك سو به تبادل استاد و دانشجو با کشورهای حوزه خلیج فارس اشاره کرد و از سوی دیگر به افزایش پرستیژ ایران بر اثر مساعی جمیله و میانجیگری برای حل و فصل بحرانهای منطقه‌ای. میانجیگری اخیر میان ترکیه و سوریه در مورد کردها و تلاش برای حل اختلافات آنکارا-دمشق گذشته از این که به نقش مهم ایران بعنوان دولت همیار میانجی اشاره دارد، مقبولیت و اعتماد به تلاشهای میانجیگرانه ایران در حل منازعات منطقه‌ای را مورد تأکید مضاعف قرار می‌دهد که این مهم متأثر از رشد جامعه مدنی در داخل و تثبیت مشروعیت مردمی دولت آقای خاتمی می‌باشد.

در رابطه با سیاست چندجانبه‌گرایی می‌توان ادعان داشت که کثرت‌گرایی در داخل متلازم با تمایل بیشتر به اتخاذ سیاستهای چندجانبه‌گرادر خارج می‌باشد. رشد جامعه مدنی در داخل مستلزم تأکید بر همزیستی مسالمت آمیز، همگرایی منطقه‌ای، حضور در محافل بین‌المللی و مشارکت سازنده در تلاش جمعی سازمانهای بین‌المللی برای گفتگو، تفاهم و تقویت مبانی اعتماد و همبستگی پایدار و بطور کلی اتخاذ سیاست خارجی نهادینه‌سازی (institutionalization) می‌باشد.

در این رابطه می‌توان به سیاست چندجانبه‌گرایی ایران در سه سطح منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای یا چندمنطقه‌ای و بین‌المللی اشاره کرد. در سطح روابط چندجانبه منطقه‌ای می‌توان از افزایش همکاریهای منطقه‌ای بر اساس منافع متقابل بویژه در زمینه حمل و نقل و ارتباطات یاد

شهر و ندان به بسیج نیروهای مردمی برای مقابله با تجاوز احتمالی دست می‌زند تا به دشمن بفهماند که حتی در صورت فتح سرزمین نمی‌تواند بر قلوب و افکار مسلط شود و مضرات اشغالگری بیش از منافع آن برای خصم خواهد بود. البته این سیاست دو جانبه با سیاست چندجانبه ایران در منطقه که همانا نظام امنیت دستجمعی منطقه‌ای و همکاری همه کشورهای منطقه در نظام امنیتی بر مبنای خلع سلاح، میلیتاریسم زدایی، عاری سازی منطقه از سلاحهای کشتار جمعی، نفی انباشت بی‌رویه سلاحهای متعارف در منطقه و جلوگیری از تبدیل آن به پادگانی نظامی بر مبنای رقابت تسلیحاتی است، منطبق می‌باشد.

در سطح روابط دو جانبه سیاسی-دیپلماتیک می‌توان به توسعه روابط مسالمت آمیز جمهوری اسلامی ایران با عربستان بویژه پس از سفر آقای هاشمی رفسنجانی به ریاض و دیدار ملک عبداللّه از ایران و درج شرط دولت کامله الوداد در قرارداد فیما بین و نیز افزایش همکاریهای دو کشور بویژه در مورد اتخاذ سیاستهای هماهنگ در او یک اشاره کرد. همچنین برقراری رابطه با مصر و افزایش روابط حُسن همجواری با کشورهای حوزه خلیج فارس از دیگر جنبه‌های توسعه روابط دو جانبه به شمار می‌آید. ارتقاء سطح روابط دیپلماتیک با انگلستان و نیز توجه به روابط اقتصادی-فرهنگی با ملت آمریکا علیرغم نبود روابط سیاسی با ایالات متحده از مصادیق تشنج زدایی در سیاست خارجی دو جانبه ایران به شمار می‌آید. از سوی دیگر در پیش گرفتن سیاست متنوع سازی (diversification) یعنی توسعه روابط با کشورهای اروپایی (بویژه فرانسه و آلمان)، قدرتهای آسیایی (بویژه چین و هند) و قدرت اوراسیایی (یعنی روسیه) از تجلیات خارجی رشد جامعه مدنی در داخل به حساب می‌آید.

در سطح اقتصادی-توسعه‌ای، جمهوری اسلامی ایران خواهان برقراری ارتباط و متمایل به همکاری با همه کشورهای جهان بر اساس منافع متقابل می‌باشد. از این رو علیرغم همکاری مصر و ترکیه با رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران به برقراری روابط دو جانبه با آنها به دلیل توانمندیهای استراتژیک و ارتباطاتی این دو کشور اهتمام نموده است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران در

سیاستهای یکجانبه‌مبتنی بر خودگرایی مقدس (égoïsme sacré) را طرد نماید و ارتباطات و همکاری‌های بین‌المللی در امور انسانی از قبیل محیط زیست و بهداشت جهانی را توسعه دهد. با این موضع است که نظرات جمهوری اسلامی ایران در این سازمان مقبولیت بیشتری نزد جامعه جهانی یافته به گونه‌ای که با اعلام سال ۲۰۰۱ بعنوان سال گفتگوی تمدن‌ها از سوی آقای خاتمی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، کشورهای مختلف از پیشنهاد ایران استقبال و آن را مورد تأیید و تصویب قرار دادند و جمهوری اسلامی از این رهگذر توانست ضمن طرد نظم مبتنی بر سلطه در نظام چندقطبی، ابتکار عمل در مجامع بین‌المللی را به دست گیرد و جایگاه خود را بعنوان مروج قانونگرایی و مشارکت‌پذیری بین‌المللی در جامعه جهانی تقویت نماید و پارادایمی تازه را بر فرآیند نظام بین‌الملل حاکم گرداند.

هـ- ارزیابی

تحقق جامعه مدنی در داخل موجب می‌گردد که رسانه‌ها، احزاب، گروه‌های دین‌فوذ و نخبگان و روشنفکران جامعه در ارزیابی سیاست خارجی نقش و سهم فزونتتری بازی کنند. در سیستم پویا مبتنی بر فرآیند بازخوران (feedback) بررسی موفقیت یا شکست سیاست خارجی و شناخت علل ضعف یا نقص در اجرای سیاستهای عمومی یا وجود شکاف میان تصمیم و اجرا، توسط نهادهای جامعه مدنی صورت می‌پذیرد بویژه آن که در چنین نظامی، سیاست خارجی با امنیت ملی پیوند ناگسستنی ندارد بلکه گروه‌ها و افراد مختلف می‌توانند به نقادی و ارزیابی سیاست خارجی بپوشینند و الگوهای رفتاری حکومتی را مورد انتقاد قرار دهند. در جامعه مدنی، احزاب، رسانه‌ها و نخبگان فرهنگی ناظر بر جریانها واقف بر پیامدها و توابع تصمیم‌گیرها در زمینه سیاست خارجی هستند و نظارتی همگانی بر فرآیند سیاست عمومی اعمال می‌کنند و با محک واقع‌گرایی، عقل‌باوری و خردورزی به ارزیابی سیاست خارجی می‌پردازند.

نهادهای جامعه مدنی در صورت موافقت با روند سیاست خارجی، به اقناع افکار عمومی و

کرد که بر اساس قانون تسری افقی - عمودی (spill-over) منجر به افزایش نقش اقتدارآمیز ایران بعنوان کانال ارتباطی شمال- جنوب می‌گردد. در این رابطه «اکو» که تسهیلات لازم را برای مبادلات تجاری میان کشورهای منطقه فراهم می‌آورد توانسته بعنوان نهادی مؤثر برای ارتباط با دیگر نهادهای منطقه‌ای بویژه سارک و آستان، پیوندهای چندمنطقه‌ای را نیز گسترش دهد و همکاری‌های راهبردی با شبه‌قاره هند و آسیای جنوب شرقی را ارتقاء بخشد.

در سطح روابط چندجانبه فرامنطقه‌ای می‌توان به ارتقاء نقش جمهوری اسلامی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی پس از برپایی اجلاس تهران و ریاست این سازمان به مدت سه سال از سوی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد. رشد جامعه مدنی در داخل گذشته از این که موضع ایران در قبال این سازمان را به جای تخاصم به مذاکره میدل کرده است، نقش محوری ایران در جهان اسلام را تقویت نموده، مقبولیت نظرات ایران نزد اعضای سازمان کنفرانس اسلامی را سبب گشته و موجبات افزایش نقش سازمان کنفرانس اسلامی را در ایفای رسالت برقراری زندگی صلح‌آمیز بر مبنای اصول اخوت، همکاری، تفاهم و برادری فراهم نموده است.

در سطح روابط چندجانبه بین‌المللی شاهد تأکید روزافزون جمهوری اسلامی ایران بر جامعه مدنی بین‌المللی همزمان با تحقق جامعه مدنی در داخل می‌باشیم. جمهوری اسلامی ایران دیگر سازمان ملل متحد را صرفاً نهادی ساخته و پرداخته قدرتهای بزرگ تلقی نمی‌کند بلکه آن را نهادی مؤثر برای تبادل نظر، حل اختلافات جهانی، استقرار صلح و امنیت پایدار و امدادسانی به ملل محروم می‌داند و ضمن اتخاذ سیاستی اصلاح طلبانه در مورد ساختار سازمان ملل متحد با افزایش تعداد اعضای شورای امنیت به ۲۶ کشور، آن را تربیونی مطلوب در راستای دیپلماسی پارلمانتاری یا کنفرانس محسوب می‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران معتقد است که سازمان ملل متحد می‌تواند بعنوان نهاد تصمیم‌گیری بین‌المللی قانون، حقوق و مقررات بین‌المللی و همکاری قانونمند را نهادینه سازد، روابط میان ملت‌ها را تقویت و ارتقاء بخشد،

در صورت مخالفت با آن به روشنگری و ارائه پیشنهادهای اصلاحی و راهکارهای تازه سیاسی - تبلیغاتی اهتمام می نمایند. در این رابطه، رسانه‌ها در جمع‌بندی همه‌جانبه سیاست خارجی و در شفاف‌سازی و آشکار کردن مسائل پشت پرده و نشستن دیپلماسی باز به جای دیپلماسی محرمانه نقش مؤثری بازی می کنند. با توجه به رسانه‌ای شدن قدرت در جامعه مدنی، دریافت تقاضاها، خواسته‌ها و انتقادات روشنفکران داخلی و نیز رسانه‌های خارجی بویژه در عصر انفجار اطلاعات، عاملی عمده در ثبات و دوام نظام سیاسی و پویایی سیاست خارجی تلقی می گردد. الیت‌های ارتباطی اعم از رسانه‌های کتبی (مطبوعات) و دیداری - شنیداری (صدا و سیما) با ایفای نقش نظارتی بر نوع تصمیم‌گیری و نحوه اجرای سیاست خارجی و ارزیابی آن بر اساس اخبار و اطلاعات جدید می توانند الگوهای رفتاری درست و مناسب را برای مقابله با بحران‌های منطقه‌ای یا معضلات جهانی فراروی دست اندرکاران سیاست خارجی قرار دهند و از این رهگذر موجبات جلب اعتماد و حمایت نخبگان و عامه مردم از سیاست خارجی، هماهنگی میان مؤلفه‌ها و همگونی در اجرای سیاست خارجی و در نهایت نهادینه‌سازی مشروعیت تصمیمات نظام سیاسی و تثبیت اقتدار آن را فراهم آورند؛ که این مهم بویژه پس از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی، در نظام سیاسی و سیاست خارجی ایران مشهودتر گردیده است.

* نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت مشخص گردید که رشد جامعه مدنی در داخل موجب اصلاح ساختار و کارکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است: یعنی از یک سو در نوع و تعداد بازیگران اثرگذار بر تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی تغییراتی حاصل شده است و از سوی دیگر در انطباق محیط روانشناختی زمامداران با محیط عملیاتی جامعه جهانی و نیز در تقویت ایستارهای مسالمت‌جویانه و جهت‌گیری‌های همکاری طلبانه مؤثر بوده است.

از لحاظ ساختاری، شاهد افزایش نقش‌ها به‌جای اشخاص در فرآیند تصمیم‌گیری و نیز

اهمیت روزافزون نهادهای جامعه مدنی در یافتن و ارائه راه‌حل و ارزیابی سیاست خارجی می‌باشیم. باز بودن سیستم سیاسی به سوی تقاضاها و حمایت‌های مردمی موجب سنتز دروندادها و همگونی پروندادها و اتخاذ سیاست‌های یکدست و منسجم به‌جای سیاست‌های همه‌گرا، همه‌سو و غیرهدفمند گردیده است. تعامل روزافزون میان قوه مجریه و قوه مقننه و مشورت و تبادل نظر بیشتر بین آنها، موجبات افزایش مشارکت عمومی و مشروعیت سیاسی اقدامات حکومت در سیاست خارجی و رفع موانع بوروکراتیک و کنترل گروه‌های فراساختاری و مجموعه‌های مجاور سیستمی را فراهم نموده است. رشد جامعه مدنی همچنین موجب آگاهی بیشتر و وسعت نظر در تحلیلات منطقه‌ای و مسایل بین‌المللی به دلیل نقش روزافزون گروه‌های پژوهشی و مراکز و کمیسیون‌های تحقیقاتی در فرآیند تصمیم‌گیری گردیده است. در سطح اجرایی نیز شاهد پویایی کادر سیاسی و توجه روزافزون به تحصیلات و شایستگی‌های فردی یا فضیلت‌سالاری (meritocracy) در انتخاب نمایندگان سیاسی - دیپلماتیک می‌باشیم که این مهم موجبات هماهنگی تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی را فراهم آورده است.

در بُعد کارکردی، رشد جامعه مدنی در داخل موجب اعتمادسایر بازیگران به تلاشهای جمهوری اسلامی ایران و نیز شناخت بهتر و دقیق‌تر واقعیات جهان خارج و بطور کلی انطباق محیط ادراکی و عملیاتی شده است. تعامل بیشتر با تحولات جهانی، اهمیت دادن به علم و دانایی و اطلاعات در دنیای پیچیده ارتباطات یا دهکده جهانی مک‌لوهان و توجه به پارادایم‌هایی از قبیل وابستگی متقابل و گفتگوی بین‌تمدنی، موجب مشارکت فعال، آگاهانه و داوطلبانه در محافل بین‌المللی گردیده است به گونه‌ای که سایر بازیگران را متأثر ساخته و نظرات ایران را نیز در آنها معتمد، مقبول و مطلوب نموده است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران به تقویت ایستارهای صلح‌آمیز، نفی رفتارهای خشونت‌آمیز و افزایش منابع خارجی قدرت از طریق سمت‌گیری همکاری‌جویانه همت‌گماشته و در این رهگذر روابط فراملیتی و میان‌ملت‌ها بر مناسبات میان‌دولتها رجحان داده و برای سیاست‌های چندجانبه و نهادینه

Séminaire Présentée à l'université Imam Sa-degh, Téhéran, Mars 1998.

8- Mayer, Pierre, "Essai sur le multilatéralisme et le bilatéralisme", *Economica*, 1983.

9- MERLE, Marcel, *La Politique étrangère*, Paris, Presses Universitaires de France, Décembre 1984.

10- North, Robert, "Research Pluralism and the international Elephant", in K. Knorr and J.N. Rosenau (eds.), *Contending Approaches to international Politics*, Princeton, Princeton University Press, 1969, pp. 218-242.

11- Rosenau, James N., "Comparative Foreign Policy: Fad, Fantasy or Field", *International Studies Quarterly*, Vol. 12, September 1968, pp. 296-329.

12- Rosenau, James N., *Linkage Politics: Essays on The Convergence of the National and International Interests*, New York, The Free Press, 1969.

13- Rosenau, James N., "Toward the Study of National - International Linkages", in: *The Scientific Study of Foreign Policies*, Frances Pinter, 1980.

ب) منابع فارسی :

۱۴- دوترتی، جیمز و فالتز گراف، رابرت، نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲.

۱۵- خرازی، سید کمال، «پیش شرط‌های تحقق جامعه مدنی جهانی» (متن سخنرانی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در پنجاه و دومین مجمع سازمان ملل متحد)، اطلاعات، ۳ و ۲ مهر ۱۳۷۶، ص ۱۲.

۱۶- خرازی، سید کمال، متن سخنرانی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در هشتمین همایش بین المللی خلیج فارس، ۵-۶ اسفندماه ۱۳۷۶.

۱۷- سیف زاده، سید حسین، میانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵.

۱۸- طباطبایی، سید رضا، عوامل مؤثر در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران - الگوی اولویتها (پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، بی تا.

۱۹- قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و روابط بین المللی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.

۲۰- مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.

شده در مقایسه با سیاستهای دو جانبه اهمیت بیشتری قائل گردیده است. در نهایت، تحقق جامعه مدنی در داخل موجب قرار گرفتن محیط روابط خارجی در راستای محیط عینی، وحدت سیاست علیا (High Politics) در عین کثرت سیاست سفلی (low Politics) و در نتیجه پویای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران گردیده است.

زیرنویس‌ها

۱. نهادسازی سیاسی فراگردی است که ضمن تعیین ارزش و ثبات سازمانها و شیوه‌های عمل آنها در نظام سیاسی بر مبنای قابلیت انطباق، پیچیدگی، استحکام و انسجام، به آنها اجازه رشد و توسعه نیز داده می‌شود.

۲. برای اطلاعات بیشتر در خصوص نقش رسانه‌های جمعی رک انریک ملون مارتینز، تلویزیون در خانواده و جامعه نو، ۱۳۵۰، ص ۱۴۶؛ باقر ساروخانی، جامعه‌شناسی ارتباطات، ۱۳۶۸، صص ۸۴-۸۳؛ آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۴۸۰.

- Denis Mc. Quail, *Mass Communication Theory*, 1987, pp. 70-71.

- Denis Mc. Quail & S. Windahl, *Communication Models*, 1990, p. 78.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع خارجی :

1- Allison, Graham T., "Conceptual Models and the Cuban Missile Crisis", *The American Political Science Review*, LXXIII, September 1969, pp. 689-718.

2- Brecher, Michael & Steinberg, Blema and Stein, Janice, "A Framework for Research on Foreign Policy Behavior", *Journal of Conflict Resolution*, XIII, March 1969, pp. 75-101.

3- Frankel, Joseph, *The Making of Foreign Policy: An Analysis of Decision Making*, London, Oxford University Press, 1963.

4- Holsti, k.j., "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", *International Studies Quarterly* XIV, September 1970, pp. 233-309.

5- Kaid, Linda Lee & Back, Christian Holtz, *Political Advertising in Western Democracies: Parties and Candidates*, 1995, First Chapter.

6- Leuridijk, J. Henk, "De la Politique internationale à la Politique Transnationale", *Revue internationale des sciences sociales*, no 1, 1974.

7- Mandeville, Lucien, *La Politique Publique*,